

بسط سیستم جهانی و زوال بلندمدت دولت‌های دودمانی در ایران با تأکید بر دوره کشورگشایی و فرمانروایی نادرشاه

سیدرحیم تیموری سندسی*

دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران

چکیده

هدف این مطالعه، نگاه دیگرباره و متفاوت بر کشورگشایی و فرمانروایی نادرشاه ذیل واقعیتِ بسط سیستم جهانی و زوال بلندمدت حکومت‌های دودمانی در ایران سده هجدهم و بعد از آن است. دوره کوتاه و پرافت‌وخیر کشورگشایی (۱۷۲۷-۱۷۳۶)، و فرمانروایی (۱۷۳۶-۱۷۴۷) نادر، یکی از شگفتی‌های تاریخ مدرن ایران است: موردی استثنایی از همسبزی دو سبک متفاوت تحرک نظامی کوچگرانه و ثبات شهری و مدنی در ایران اواخر دودمان صفوی و به نوعی آخرین مورد از این نوع همسبزی‌ها در جغرافیای تاریخی آسیای غربی. در توضیح این رخداد استثنایی اواخر صفویه دیدگاه‌ها متفاوت است و این مطالعه، رخداد دوره نادری را در متن گسترش شتابان اقتصاد سرمایه‌دارانه اروپا و آثار آن بر حکمرانی‌های دودمانی آسیا از نیمه سده هفدهم و ابتدای سده هجدهم تبیین می‌کند. طبق یافته‌ها گسترش بزرگ‌مقیاس ارضی دوره نادر در برابر امواج توسعه دریایی قدرت‌های جهانی دچار محدودیت بود و ماجراجویی‌های نظامی وی موجب یک وقفه جبران‌ناپذیر در نظم کهن دولت‌دودمانی صفوی در سال‌های سقوط دردناک آن شد: موردی از همجواری تصادفی رویدادها در یکی از مهمترین بزنگاه‌های تاریخ مدرن ایران به قسمی که دوره افول سالیان پایان صفوی (۱۶۳۰-۱۷۲۲) با یکی از بزرگ‌ترین، شاید آخرین، حرکات نظامیگرانه از نوع کوچگری در جغرافیای ایران ترکیب شد و سرشت پیرامونی‌شدن ایران سده نوزدهم و بیستم را رقم زد. آثار مهیب حرکت توقف‌ناپذیر نادرشاه بر انهدام منابع سرزمینی، اقتصادی و فرهنگی ایران که در یک رقابت نفس‌گیر با رقبای منطقه‌ای و جهانی قرار داشت، چالش خود را در اعاده بعدی موقعیت ایران به‌جای گذاشت.

کلمات کلیدی: سیستم جهانی، دولت‌های دودمانی، زوال بلندمدت، چرخه بازآمد، گسترش سرزمینی.

مقدمه

هدف جستار کنونی، نگاه دیگرباره و متفاوت بر کشورگشایی و فرمانروایی نادرشاه ذیل واقعیتِ بسط سیستم جهانی و زوال بلندمدتِ حکومت‌های دودمانی در ایران سده هجدهم و بعد از آن است. دوره فترت طولانی‌ترین دولت دودمانی ایران بعد از اسلام، یعنی صفویه، تا شورش افغان‌های غلزایی و حاکمیت موقت آنها، و متعاقباً کشورگشایی برق‌آسا و فرمانروایی مستعجل نادر مملوء از اتفاقات استثنایی و سریعی است که طبق گاهشماری تغییرات تاریخی ایران قرن‌ها باید طول می‌کشید، گویی در این مقطع کوتاه رویدادهای درون و بیرون مرزهای ممالک محروسه ایران آنرا به یک کپسول زمان تبدیل کرده بود. حال که ۳۰۰ سال از آن مقطع دوران ساز گذشته، نگاهی به سایه روشن رخدادها نشان می‌دهد به فاصله ربع قرن بعد از سقوط اصفهان در ۱۷۲۲، حکومت غلزایی‌ها (۱۷۲۲-۱۷۲۷)، دوره فترت آخرین شاهان صفوی و کشورگشایی نادر (۱۷۲۷-۱۷۳۶)، و دوره فرمانروایی نادر (۱۷۳۶-۱۷۴۷)، ایران نخست زیر تهاجم افغان‌ها در یک موقعیت بی‌دولتی هفت‌ساله قرار گرفت، و درنهایت توسط نادر به سرحداتی فراتر از دوران صفوی و بعضاً قابل قیاس با شاهنشاهی‌های قبل از اسلام بازگشت، و با محاق دوره نادری به سرعت از هم گسیخت. در آن اوج و در این حضيض چه رمز و رازی وجود داشت؟

اکثر پژوهش‌های صورت‌گرفته بر روی دوره فوق‌الذکر به‌خصوص سالیان قبض قدرت از سوی نادر و دوره فرمانروایی وی (۱۷۲۷ تا ۱۷۴۷)، کیش شخصیت، نبوغ نظامی، حملات برق‌آسا، سیاست مذهبی، و غیره را برجسته می‌کنند و در بیان افول تراژیک این فرومانروای مستعجل باز هم بر استبداد، خودسری فردی، تصمیمات خلق‌الساعه از سر بدبینی و غیره تأکید می‌کنند و از عوامل موجه سیاسی-اقتصادی جهانی که از اواخر سده هفدهم تا میانه سده هجدهم زوال بلندمدت^۱ قرن‌ی ایران را رقم زدند، غفلت می‌کنند.

پژوهش کنونی معطوف به بررسی دقیق‌آیند و روندها در این برهه مهم تاریخی است. بنابراین لازم است مفاهیم فوق‌به‌دقت و به‌دور از کلیشه‌ها تعریف و بیان و پاسخی درخور برای زوال بلندمدت حکومت‌های دودمانی در ایران جستجو شود. برای این کار ابتدا، مسأله تحقیق را بیان می‌شود و یافته‌ها برشمرده می‌شود. مطابق یافته‌ها، موردی از همجواری تصادفی^۲ رویدادها این بار در یکی از مهمترین بزنگاه‌های تاریخ مدرن ایران وجود دارد. دوره افول ایران در سالیان پایان صفوی (۱۶۳۰-۱۷۲۲) با یکی از بزرگ‌ترین، و آخرین، حرکات نظامی‌گرانه از نوع کوچگری در جغرافیای ایران و شاید آسیای غربی با

1 Long-run Decline

2 Accidental Juxtaposition

تمام تبعات ممکن آن ترکیب شد و سرشت پیرامونی شدن ایران سده نوزدهم و بعد از آن را رقم زد.

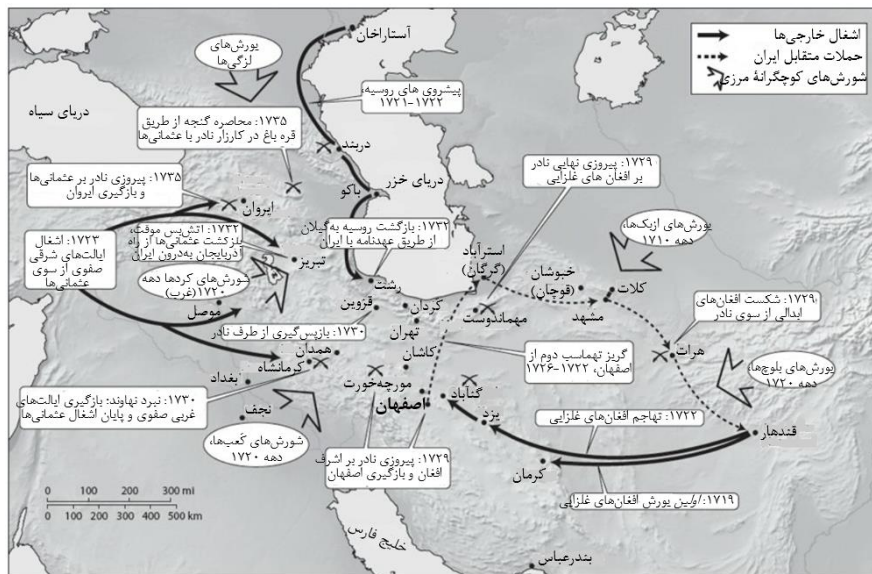
بیان مسأله

دوره تقریباً ۲۰ ساله کشورگشایی (۱۷۲۷-۱۷۳۶) و فرمانروایی (۱۷۳۶-۱۷۴۷) نادرشاه، که در یازده سال آن نادرشاه حاکم ممالک ایران و بخش‌های جدید ملحق به آن از هند و ترکستان گرفته تا قلمروهای جنوب خلیج فارس و بخش‌هایی از قفقاز بود، روایت اوج و سقوط گرافیک یکی از آخرین حرکات بزرگ‌مقیاس از نوع کوچگری از خاستگاه آسیای مرکزی (و متعاقباً در فلات ایران) بود. نمونه‌های کلاسیک آن حرکت ترکان (غزنویان و سلجوقیان) در سده دهم و یازدهم میلادی، مغولان و ایلخانان در سده سیزدهم، و تیمور در سده چهاردهم بود. چه نیروهایی درست اندرکار استقرار، و بعدها تجزیه و انهدام آخرین نظامات حکومتی با قیمومت کوچگران در آسیای مرکزی و ممالک ایران شدند و آیا سقوط نظام نادری گریزناپذیر بود؟

نقشه ۱ و ۲، به ترتیب، سقوط صفویان، دوره شورش افغان‌ها، ظهور نادرقلی خان افشار (۱۷۲۲-۱۷۳۶)، و کارزارهای بزرگ نظامی نادرشاه افشار (۱۷۳۶-۱۷۴۷) را نشان می‌دهد. حرکت وی از ناحیه ابیورد و مسیر کشورگشایی وی تقریباً با جهانگشایی تیمور قرابت دارد. نادر قلی که در سال ۱۶۹۸ در خانواده‌های فقیر از عشایر ترکمن خراسان شمالی متولد شده بود به قرخلوهای ایل افشار تعلق داشت^۳ که یکی از اعضای اصلی اتحادیه قزلباش‌ها بود. ستاره بخت وی بعد از دوره فترت صفویه در ۱۷۲۲، ابتدا با سرکردگی سپاه شاه تهماسب دوم در خراسان و ارتقا به لقب تهماسب قلی در سال ۱۷۲۵ طلوع کرد و در سال ۱۷۲۹، بعد از یک سری نبردهای پیروزمندانه غلزایی‌های اشغال‌گر اصفهان را مطیع کرد (امانت: ۱۴۰۰: ۱۶۷). خیلی زود در مقام رهایی‌بخش، ابتدا سلطنت نیم‌بند صفویان را در ۱۷۲۷ تا ۱۷۳۶ اعاده کرد و سپس خود در ۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷ در مقام پادشاه عنان امور را در اختیار گرفت (رنجبر و زارع، ۱۳۹۷). آنچه درباره نقشه‌های ۱ و ۲ و نیز موفقیت شگرف نادرشاه قابل‌بیان است اینکه، کلید موفقیت‌های ابتدایی نادر و صعود برق‌آسایش به قدرت، استعداد او در سازماندهی گروه‌های ایللیاتی از هم گسیخته در یک سپاه منسجم بود. این گروه‌های ایللیاتی شامل طوایف کرد خراسان، تعدادی از طوایف قاجار و متحدان ترکمن‌شان، بلوچ‌ها و دیگر طوایف جنوب شرقی، افغان‌های ابدالی و غلزایی، و حتی ازبک‌ها بود. چیزی که تشکیلات او را از تشکیلات آشنای ترکی-مغولی گذشته متمایز می‌کرد، خصوصیت چندقومیتی سپاه نادر بود که باعث

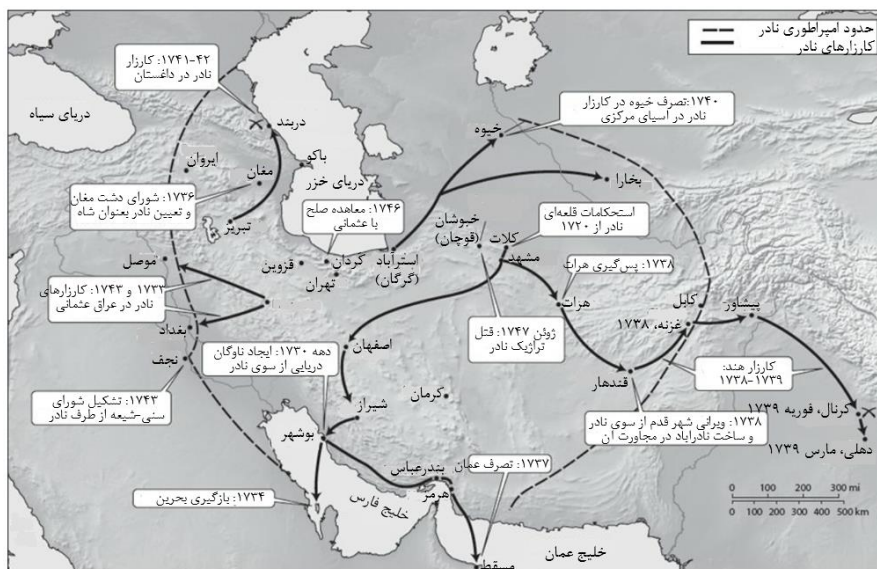
^۳ نادرشاه از ایل ترکمانی افشار بود. مینورسکی طایفه نادر را یکی از طوایف صحرائشین و جزء میمنه سپاه اغوزخان دانسته است. وی می‌نویسد، طایفه افشار از بیم مغول ترکستان را ترک کردند و به آذربایجان [و بعدها آناطولی] کوچیدند (مینورسکی، ۱۳۸۳: ۷).

جذب گروه‌های روستاییان دورافتاده از شهرها شد (امانت، ۲۰۱۷: ۱۶۸).



نقشه ۱: سقوط صفویان: شورش افغان‌ها و ظهور نادرقلی خان افشار (۱۷۲۲-۱۷۳۶)

منبع: امانت، ۲۰۱۷: ۱۵۴



نقشه ۲: کارزارهای بزرگ نظامی نادرشاه افشار (۱۷۳۶-۱۷۴۷)

منبع: امانت، ۲۰۱۷: ۱۷۱

مع الوصف، نادر از سال ۱۷۳۰ به بعد، به عنوان قائم مقام حکومت صفوی و در طی یک رشته نبردهای فوق العاده،

بیشتر استان‌های غربی را باز پس گرفت و با اخذ مالیات‌های سنگین توانست منابع مالی لازم برای جنگ‌های بین سال‌های ۱۷۳۲ تا ۱۷۳۶ را تأمین کرده و تمامی استان‌های شمالی و غربی ایران-از جمله گرجستان، ارمنستان- را که تحت اشغال عثمانی بودند، باز پس بگیرد. حتی توانست جای پای خود را در عراق عثمانی‌ها نیز محکم کند. پرده پایانی ماجراجویی نظامی نادرشاه در دهه ۱۷۴۰ بازپس گرفتن دیپلماتیک سرزمین‌های ایران از روسیه، و حمله به ازبک‌ها و امپراطوری مغولی هندوستان بود (فوران، ۱۳۸۳: ۱۳۴). اما هر چقدر نقل قول‌ها بیانگر حرکت برق‌آسای نادر هستند، درباره سقوط دراماتیک آن چیزی نمی‌گویند. عمده تبیین‌ها حول عوامل درون‌سرزمینی و کیش شخصیت حاکم دور می‌زند از تأکید بر ناکامی و عدم اصرار نادر بر تلفیق دین و حکومت گرفته، تا اشاره به نقل قول‌هایی چون: "نادر جنگجوی بزرگی بود ولی فرزاندی آنرا نداشت تا فکر امروز و آینده کشور خود باشد"^۴، تا تأکید بر ذلت و فقر مردم تحت مالیات‌های سنگین.

در مقابل، مطالعه حاضر بر چند استنتاج بنیادین بنا شده که افول سریع و محتوم نادرشاه را بیان می‌کند؛ افولی که هم امتداد سقوط به تاخیر افتاده امپراطوری صفویه بود و هم پیامدهای آن سقوط را تشدید کرد: نخست، انبساط قریب الوقوع سیستم جهانی^۵ و گسترش آن در عرض؛ دوم، ناکامی گسترش سرزمین-بنیاد^۶ امپراطوری‌های واقع در اطراف آسیای مرکزی (از جمله ایران) در برابر گسترش دریا-بنیاد^۷ مراکز نوظهور سرمایه‌داری جهانی و پیرامون‌های قدرتمند آن؛ سوم، وقفه در نظم کهن حکومت‌های دودمانی در عصر نادری ذیل ماجراجویی‌های نظامی نادر.

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات زیادی پیرامون دوره کوتاه سپهسالاری و سپس زمامداری نادرشاه انجام شده، که تا آنجا که به موضوع این تحقیق بر می‌گردد به برخی از آنها اشاره خواهد. یکی از مهمترین این مراجع کمتر اسنادشده، جلد هفتم تاریخ ایران کمبریج (۲۰۰۸) است که در فصل اول آن به خاستگاه‌ها و زمینه‌های ظهور

۴ این نقل قول از ناپلئون است. نگاه کنید به:

"سرگذشت نادر شاه آخرین فاتح شرق از ظهور تا سقوط"، انجمن میلیتاری، شهریور ۱۳۸۷

5 World-system
6 land-based expansion
7 maritime-based expansion

نادر و فتوحات اولیه آن می‌پردازد، ولی در روایت مرگ و افول سریع نادر مجدداً بر نارضایتی‌های درون‌خاندانی و استبداد نادری تأکید دارد (همان: ۴۹-۵۱). کتاب فوق در این نقطه دامنه تحلیل خود را وسیع کرده و تأثیرات بلندمدت لشکرکشی نادرشاه به خارج از مرزهای ایران و نتایج سلطنت پرفرازونشیب او در داخل ایران را در نسبت با همسایگان توازن قدرت منطقه‌ای خود تحلیل می‌کند (همان: ۵۱).

آقاجری و دیگران (۱۳۹۷) در مطالعه خود با عنوان «تأثیر سیاست نظامی‌گری نادرشاه افشار بر تجارت خارجی ایران»، دوره نادرشاه را دوره شورش‌ها و جنگ‌های متمادی داخلی و خارجی در تاریخ ایران می‌دانند که در پی برافتادن صفویه ایجاد شده بود. این امر، بخش‌های اقتصادی و اجتماعی ایران را تحت تأثیر قرار داد، به‌ویژه که سیاست نظامی‌گری نادرشاه بر تجارت خارجی ایران مؤثر بود.

طیفی از مطالعات نیز توفیقات نظامی نادر و فراز و فرود وی را ذیل مختصات فردی و سیاست دینی وی تحلیل کرده‌اند که از آن جمله باید به نادر صاحبقران (توحیدی، ۱۳۸۴) اشاره کرد که به احوال دینی وی ضمن لشکرکشی‌ها پرداخته‌اند. مهم‌تر از همه اینها نادرشاه (۱۳۷۷) اثر لارنس لاکهارت است که حاصل تجربیات شخصی وی و متوجه بررسی شخصیت فردی «آخرین کشورگشای آسیا» است. به همین ترتیب، اثر مایکل آکسورثی (۲۰۰۹) به زندگی و تأثیر نادرشاه می‌پردازد و لشکرکشی‌های نظامی او، از جمله حمله به هند، و پیامدهای سلطنت او بر ایران و مناطق همسایه‌اش را بررسی می‌کند.

پژوهش‌های دیگری نیز دوره نادری را ذیل تحولات بلندمدت انتهای دوره صفویه و در متن سیستم متحول جهانی سده هفدهم و هجدهم تحلیل کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها مطالعات جان فوران است. فوران در کتاب *مقاومت شکننده* (۱۳۸۳) و مقاله «ساخت یک پهنه بیرونی: جایگاه ایران در سیستم جهانی، ۱۷۲۲-۱۵۰۰» (۱۹۸۹) اشاراتی به این دوره مهم دارد؛ به‌خصوص که صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۶ *مقاومت شکننده* را مستقیم به تحولات زمامداری نادرشاه اختصاص داده است. فوران، در این هر دو مطالعه، ایران اواخر صفوی و به‌خصوص دوره نادری را موردی از انحطاط یک امپراطوری در سیستم جهانی انبساط‌یابنده می‌داند که وابستگی و موقعیت پیرامونی آن تنها در سده نوزدهم محقق شد.

ملاحظه می‌شود که به استثنای دو مورد اخیر، که با چشم انداز نهادی و سیستم-جهانی به تحلیل اوضاع دوره نادر پرداخته‌اند، اکثر مطالعات کلاسیک و جدید صورت گرفته بر روی نادرشاه و دوره وی، متوجه بررسی سیاست مذهبی، منش شخصی و ابعاد نظامی‌گری نادرشاه هستند که ذکر بعضی از آنها در اینجا گذشت. مطالعه کنونی در پی واسازی روایت مسلط موجود بسط و زوال حکومت دوره نادری است و می‌خواهد از تحلیل‌های مقطعی و مبتنی بر کیش شخصیت یک گام فراتر رود و بر انحطاط بلند

حکومت‌های دودمانی ایران که از عصر نادری تشدید شد، یک چهارچوب جدید بجوید.

روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق به لحاظ روش‌شناسی و روح حاکم، در رده تحقیقات تاریخی هم‌سنگانه و تطبیقی^۸ قرار می‌گیرد که هر جا که لازم باشد و برای خواننده مسموع و پذیرفتی گردد از باب مقایسه، به کشورهای دیگر نیز اشاره شده است. این مقاله در صدد است یک رخداد واقع شده (بسط و افول دوره نادری) را واسازی کند و چهارچوب روایی جدیدی فراتر از روایت‌های مسلط پیش‌گفته برای این مقطع دوران ساز بیان کند. به عبارت دیگر، روح حاکم بر این تحقیق، واسازی تاریخ دودمانی ایران از طریق تحلیل رخداد^۹ است.

یافته‌ها

۱- آفرینش و بسط یک سیستم جهانی و آثار دامنه‌دار آن بر ایران عصر (صفوی و) نادری

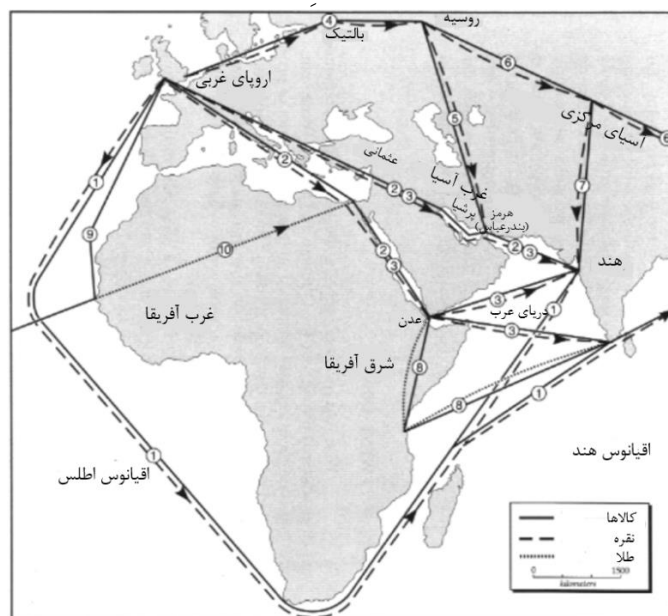
درباره دلایل ایجاد یک سیستم جهانی از سده شانزدهم در اروپای غربی اجماع چندانی بین متفکران اصلی این حوزه وجود ندارد. امانوئل والرش‌تاین، با توجه به تعلق فکری به مکتب آنال دلیل چندان بزرگ و دوران‌سازی را در پس پیدایی سیستم جهانی نمی‌بیند و بیشتر نقش تصادف‌های تاریخی را در گزینش اروپای غربی (بریتانیا) در مرکزیت سیستم جهانی برجسته می‌کند (والرش‌تاین، ۱۳۹۶). چه تصادفات تاریخی را ملاک قرار دهیم و چه بر محرک‌های مذهبی در آفرینش سیستم جهانی سرمایه‌داری تأکید کنیم، متفکران این حوزه، سرآغازهای آن را به سده شانزدهم برمی‌گردانند و بسط جغرافیایی آن را متضمن تقسیم‌کار مکان جغرافیایی جهانی بین کشورها و مناطق مرکزی، پیرامونی، نیمه‌پیرامونی در یک نظام بینادولتی می‌دانند. تاکنون در مرکزیت سیستم جهانی سرمایه‌داری چهار قدرت هژمون وجود داشته است که ظهور و سقوط آنها یک توالی را نشان می‌دهد. این توالی را فرنان برودل در کتاب سرمایه‌داری و تمدن مادی بدقت بیان کرده با این داعیه که هژمون‌ها با رسیدن به مرحله گسترش مالی به بلوغ می‌رسند و سپس دوره خزان را طی می‌کنند (برودل، ۱۹۸۴: ۱۵۷، ۱۶۴، ۲۴۲-۳). اریگی (۲۰۰۷: ۲۲۶-۲۲۷) با در نظر گرفتن مفروضات برودلی فوق، چهار چرخه سیستمی انباشت را در سرمایه‌داری جهانی شناسایی کرده که هر کدام شامل یک قرن "طولانی" است: (۱) چرخه جنوایی - ایبریایی از قرن پانزدهم تا اوایل قرن هفدهم؛ (۲) چرخه هلندی از اواخر شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم؛ (۳) چرخه بریتانیایی (که از اواسط هجدهم تا اوایل قرن بیستم طول کشید)؛ و (۴) چرخه

8 Comparative analysis

9 Event analysis

آمریکایی از اواخر نوزدهم تا آخرین گسترش مالی آن [تاکنون]. هر چرخه با یک مجموعه دولتی یکی و متحد است که سیستم سرمایه‌داری جهانی را نخست به گسترش مادی و سپس به گسترش مالی — که مشترکاً چرخه را تشکیل می‌دهند — هدایت می‌کند. مقدمه بسیار خلاصه فوق را از این رو بیان شد تا بر تلاقی تصادفی شکل‌گیری نخستین دولت مدرن در ایران در سال ۱۵۰۱ یعنی صفویه با شکل‌گیری یک سیستم جهانی در قرن شانزدهم تأکید شود. چنانچه یافته‌های مطالعه روشن ضمیر (۱۳۵۱) نشان می‌دهد؛ روابط هژمون‌های سیستم جهانی با ایران عصر صفوی، با توالی فوق مطابقت دارد.

برای درک بهتر از موقعیت ایران از آغاز سده پانزدهم تا هجدهم میلادی در سیستم گسترش‌یابنده جهانی، مطالعه فرانک بسیار راهگشاست. فرانک در کتاب *بازخیزی شرق* (۱۹۹۸) و در نقشه‌ای ۲-۲ تا آن ۲-۵ (صفحات ۶۸-۹۵)، مسیرهای عمده تجارت جهانی را به چندین نقشه فرعی شکسته و در جای جای کتاب توضیح داده تا درک درستی از اقتصاد جهانی در عصر آسیایی را در اختیار ما قرار می‌دهد. نقشه ۲، که شامل مسیرهای عمده تجاری منطقه آفریقا-غرب آسیا ۱۴۰۰-۱۸۰۰ است، نشان می‌دهد از بین ۸ مسیر تجاری که منطقه فوق را شبکه‌بندی کرده، مسیرهای ۲، ۳، ۵ از ممالک ایران می‌گذشتند (از بابت شماتیک مسیرها، نگاه کنید به: نقشه ۳ و از بابت محصولات تجاری مبادله‌ای، نگاه کنید به: جدول ۱).



نقشه ۲: مسیرهای عمده تجاری منطقه آفریقا-غرب آسیا ۱۴۰۰-۱۸۰۰

منبع: فرانک، ۱۹۹۸: ۷۶

جدول ۱: صادرات و واردات اصلی در مسیرهای تجاری منطقه آفریقا-غرب آسیا ۱۴۰۰-۱۸۰۰

مسیرها	صادرات و واردات اصلی	صادرات و واردات اصلی
مسیر ۲: اروپا-غرب آسیا از طریق مدیترانه	(به سمت شرق) محصولات فلزی، منسوجات پشمی، قهوه	(به سمت غرب) ابریشم، منسوجات کتان، [فلفل، ادویه، سفال]
مسیر ۳: غرب آسیا-هند از طریق خلیج فارس، دریای سرخ، دریای عمان	(بسمت شرق) مواد معدنی، فلزات، مس، الوار، اسب، فرش، کالاهای لوکس، صدف، میوه‌جات، خرما، چوب‌های خشک، مواد آروماتیک، عود، نمک، ماهی، قهوه، شراب، سلاح، نقره، مرجان، گلاب	(بسمت غرب) ابریشم، منسوجات ابریشمی، منسوجات پنبه‌ای، ادویه، فلفل، برنج، رنگ/نیل هندی، عاج فیل، شال‌گردن، پتو، کاغذ، چسب، برگ تنباکو، آهن و محصولات فولادی، ظروف آشپزخانه، شیشه و چوب، حبوبات، گندم، روغن، کشتی [به سفارش بریتانیا]
مسیر ۵: روسیه-غرب آسیا	(به جنوب) خز، پوست/چرم، نقره	(به شمال) منسوجات پنبه‌ای، فرش و قالی، جلا [رنگ/نیل هندی]

منبع: فرانک، ۱۹۹۸: ۷۷

توضیح: کالاهای داخل کروه شامل کالاهای حمل شده با کشتی است.

بنابراین پس از گذر از اشارات پراکنده به مناسبات تجاری پایاپایِ امپراطوری صفویه با همسایگان عثمانی، هند مغولی، و روسیه، این کتاب راجع به موقعیت دقیق ایران صفوی در سیستم جهانی ذیل روابط سلسله مراتبی مرکز-پیرامون آن چیزی نمی‌گوید. موضوع فوق، در مطالعه فوران (۱۹۸۹) موشکافی شده است. جان فوران برآمدن صفویه از ۱۵۰۱ و نبردهای چندگانه و بعضاً موفق با عثمانی بین ۱۵۱۲-۱۵۵۵ و ۱۶۱۶-۱۵۸۰ را زمینه‌ساز گسست در الگوهای تجاری قدیم آسیای غربی می‌داند و مدعی است تعرفه‌های طولانی‌زمان صلح بین دو امپراطوری ایران را در محوریت مسیرهای زمینی ابریشم به استانبول و بورسا قرار داد (همان: ۷۱). طی سلطنت طولانی شاه عباس (۱۵۸۷-۱۶۲۹) و در چرخش به قرن هفدهم، نوعی منفعت جدید بین ایران و اروپا برای اتحاد تجاری و نظامی به منظور تخریب قدرت مداخله‌گر عثمانی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب پروژه سیاسی و اقتصادی شاه عباس در سال ۱۶۱۹ انحصار ایران بر صادرات ابریشم خام را تثبیت می‌کند و جایگاه تجاری-فرهنگی اصفهان و تولیدی گیلان را در جاده ابریشم زمینی

به اروپا مستحکم می‌کند (همان: ۷۲).

از نگاه فوران، این نقطه اوجی بر مناسبات ایران و غرب از جمله با دولت شهرهای ایتالیا، ایریا، و بعدها هلند، انگلیس و فرانسه و نیز مناسبات ایران و شرق از جمله با هند، عثمانی، روسیه، و ازبک‌ها است و فوران با واژگان سیستم جهانی، ایران را در موقعیت پهنه بیرونی سیستم قرار می‌دهد. فوران با استناد به آمار و ارقام تجارت ابریشم و برخی دیگر از کالاهای مهم مندرج در جدول ۱، دوره ۱۵۰۰-۱۶۳۰ را زمانی می‌داند که ایران صفوی بخشی از پهنه بیرونی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بود که از الگوهای برابر تجاری با کشورهای مرکزی اروپا برخوردار بود؛ مثلاً در مبادله کالاهای لوکس مانند ابریشم به جای کالاهای فله‌ای بزرگ مقیاس (همان: ۹۳-۹۵). همچنین ذیل بررسی ارقام تجاری و مناسبات با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، دوره ۱۶۳۰-۱۷۲۲ را دوره افول ایران در پهنه بیرونی می‌داند.^{۱۰} نهایتاً، ایران اواخر صفوی موردی از انحطاط یک امپراطوری در سیستم جهانی انبساط‌یابنده است که وابستگی و موقعیت پیرامونی آن مدت‌ها بعد از دوره افشاریه و زندیه تنها در سده نوزدهم محقق شد.

۲- محدودیت گسترش بزرگ‌مقیاس ارضی دوره نادر در برابر امواج توسعه دریایی قدرت‌های

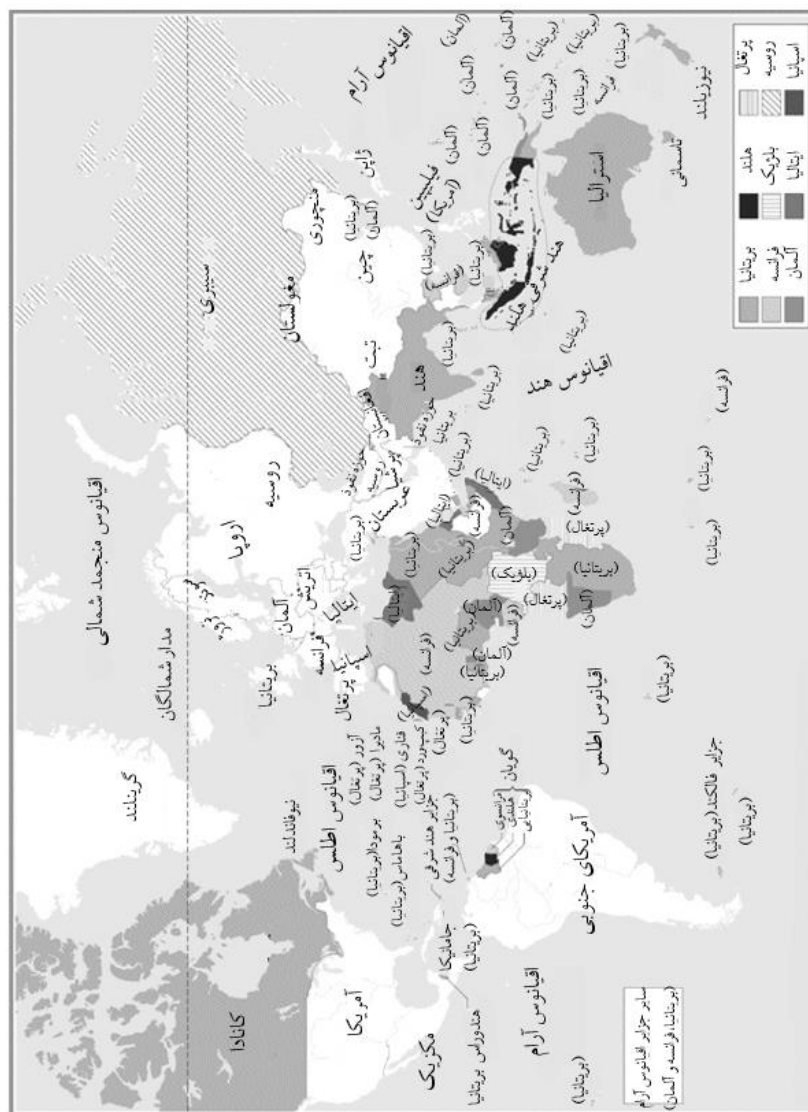
جهانی

محدودیت اخیر از منطق سیستم انبساط‌یابنده جهانی بر می‌آید که دامن بسیاری از امپراتوری‌های سرزمین‌بنیاد اطراف آسیای مرکزی را که توسعه ارضی و انبساط تجاری-اقتصادی آنها در گرو حرکات بزرگ مقیاس فرمانروایی‌های متحرک بود، گرفت. به استثنای فتوحات اولیه و برق‌آسای نادر داخل ممالک محروسه و تصرف قندهار و نهایتاً هند، تأثیرات بلندمدت لشکرکشی نادرشاه به خارج از مرزهای ایران و نتایج سلطنت پر فراز و نشیب او در داخل ایران در نسبت با همسایگان قدرتمند روسیه و عثمانی محل بحث بود. جدال بلندمدت و ناموفق نادر بر سر داغستان، بر نفوذ روسیه به قفقاز و تصاحب دائمی کریمه انجامید که در بلندمدت بر مناسبات روسیه و عثمانی با ایران بعد از نادر به نفع آن دو قدرت مؤثر بود. این هر دو، از پیامدهای لشکرکشی به قفقاز بود (آوری و هومبلی، ۲۰۰۸: ۴۹-۵۱). همین‌طور زدوخوردهای طولانی مدت نادرشاه با عثمانی و نفوذ وی در ترکستان و قلمرو ازبک‌ها توفیق چندانی در سرحدات فی مابین نداشت (نگاه کنید به: فلور، ۱۳۶۸ و امانت، ۲۰۱۷) و فقط فنر تغییرات بعد از وی را فشرده‌تر کرد. از سوی دیگر، نه تنها همسایگان قدرتمند منطقه‌ای مانع جدی در برابر جاه‌طلبی‌های ارضی نادر بودند؛ بلکه

۱۰ در اینجا، از بابت اختصار، از مطالعه پیشگامانه رودی مته با عنوان *زوال صفویه و سقوط اصفهان* (۱۳۹۸) که با منطق متفاوتی به موضوع وارد شده، صرف‌نظر می‌شود.

سیاست دریایی نادر در خلیج فارس نیز به‌رغم توفیقات اولیه زیرسایه رقابت‌ناپذیری با ناوگان‌های دریایی قدرتمند اروپاییان قرار گرفت؛ بنابراین، نادرشاه در پیشروی‌های بزرگ مقیاس، به غیر از موانع مالی و لجستیکی داخلی، با مانع محکم رقبای منطقه‌ای عثمانی و روسیه و قدرت‌های دریایی اروپایی مواجه بود. برای اینکه به درک درستی از محدودیت گسترش سرزمینی نادرشاه از طریق کارکرد قدرت نظامی در پیکره‌بندی مرز ایران آن دوره، به عبارت دیگر محدودیت سیاست توسعه بی‌پایان مرزی نادر به جای بسنده‌کردن به خطوط مشخص سرزمینی، برسیم؛ باید به فهم دقیقی از گسترش استعماری کشورهای اروپایی از قرن شانزدهم تا ۱۹۱۴ برسیم آنجا که در یک مسابقه نفس‌گیر گسترش و فتح سرزمینی درگیر شدند و یک مجموعه امپراتوری‌های دریایی برپا کردند که گستره آن در سراسر جهان بود (نگاه کنید به: نقشه ۴).

چنانچه نقشه ۴ نشان می‌دهد، مستعمرات دنیای جدید برای اروپا منبع لایزال ثروت و مکنت بودند. اروپا در غیاب این مستعمرات نمی‌توانست آن جهش اقتصادی بلند خود را [انقلاب صنعتی] با موفقیت کامل محقق کند. هیچ کشور غیراروپایی، بجز ژاپن بعد از ۱۸۶۸، موفق به جهش اقتصادی در قرن نوزدهم نشد (نگاه کنید به: ژاک، ۲۰۱۲: ۷۲-۷۴). نتیجه اینکه، اکثر کشورها خود را یا در استعمار قدرت‌های اروپایی یافتند یا محدود امپراطوری‌هایی چون ایران، عثمانی، و چین خود را در موقعیت زوال بلندمدت در سده هجدهم و وابستگی غیرمستعمره در سده نوزدهم یافتند. نقشه ۳ نشان می‌دهد تنها به فاصله چند دهه بعد از مرگ نادرشاه و از اواخر قرن هجدهم تا پایان ۱۹۱۴، دو قدرت اصلی اروپایی در ماورای بحار [روسیه و بریتانیا] ایران را به حوزه نفوذ خود تقسیم کردند.



نقشه ۳: امپراتوری‌های قدرت‌های اروپایی در ماورای بحار، ۱۹۱۴

منبع: ژاک، ۲۰۱۲: ۷۴

کشورهایی مانند چین و ایران، که خود را یک سرزمین قاره‌ای می‌دیدند تا تمدن دریایی، در ابتدای قرن هجدهم در زمینه سیاست توسعه بی‌پایان مرزی با عاملیت جنگجویان متحرک کوچگر، خود را در

تنگنای امپراتوری‌های ماوراءبحار یافتند. پیش از این چند بار به دشواری‌های نادر در ترکستان و داغستان قفقاز اشاره شد. در ابتدای قرن هفدهم، گروه‌های کوچگر متحرک مانند لشگریان نادر نه تنها در زمینه توسعه ارضی دچار محدودیت شدند، بلکه تحت‌الشعاع شرایط تجاری-اقتصادی انقباضی نیز بودند. ظهور مسیر دریایی میان آسیا و اروپا (جاده ابریشم دریایی) در قرن هفدهم و هم‌رویدادی آن با افول مسیر زمینی تجارت (جاده ابریشم زمینی)، رکود اقتصادی بلند مدت ایران تا سالیان قبل از قرن بیستم را به‌دنبال داشت (نگاه کنید به: صالحی اصفهانی و پسران، ۲۰۰۹). نقطه عطف این رکود در قرن هجدهم بود که آثار انقباضی آن در دوره نادر فقط پرده کوتاه از ماجرای بلند بود.

۳-وقفه در نظم کهن دولت‌های دودمانی در عصر نادری ذیل ماجراجویی‌های نظامی وی

موارد ۱ و ۲ در این بخش، نمی‌توانند در غیاب مورد اخیر توضیح کافی بر آیند و روندهای انحطاطی دوره نادرشاه باشند. دودمان‌های ترک‌تبار حاکم بر ایران از هزاره اول میلادی، به‌خصوص در دوره طولانی صفویه، یک نظم مقرر را با عناصری چون تثبیت ارتش و قوای نظامی، وضع قواعد مالیات و زمین داری، تثبیت قواعد امنیت اجتماعی، مناسبات متفاوت پولی، و مشروعیت سیاسی برافراشتند که هر چند شکننده‌تر و کوتاه‌مدت‌تر از سده‌های قبل از اسلام بود؛ اما قرار و مداری داشت. بخش زیادی از این نظم مقرر در دل تحولات دوره نادری و منازعات بعد از آن رنگ باخت. این موضوع از چند زاویه قابل تحلیل است:

• نابسامانی در مناسبات زمین‌داری

گمانه‌های گسترده و پردوام مطرح شده درباره مناسبات زمین‌داری در آسیا (و ایران) چون "استبداد شرقی" و "شیوه تولید آسیایی"، بر پایه انگاره ویژه بودن تملک زمین در جوامع آسیایی استوار است؛ چرا که به گفته مارکس در این جامعه‌ها، دولت زمیندار اصلی است (همزه ای، ۱۳۸۲: ۱۱). پژوهش ارزشمند لمبتون (۱۹۵۳)، چشم‌انداز روشنی از ساختار زمین‌داری ایران در سده‌های گذشته در برابر ما قرار می‌دهد و نشان می‌دهد در دوره بعد از اسلام سه گونه تملک زمین کشاورزی در ایران شامل مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی، و وقف وجود داشته است؛ اما، در ایران گونه اصلی مالکیت، گونه دولتی بوده و از هزاره اول میلادی، حاکمیت سلاطین ترک و سنت کوچگری آنها سبب شد تا گستره زمین‌های دولتی چنان افزایش یابد. از آنجا که در ایران مالکیت زمین همواره تابعی از وضع سیاسی بود و مشخصه حکمرانی‌های هزاره اخیر نیز تغییر سریع خاندان‌های حکومتی، همواره با تغییر طبقه مالک، بود؛ نوع جدید مالکیت از سوی نظامات کوچگر متحرک با نام اقطاع‌داری یا تیول‌داری از دوره سلجوقیان باب شد که کم‌وبیش با یک سری تغییرات به نفع نظامیان هیئت حاکمه تا پایان عصر ایلخانی و بعد از آن بنام سیورغال ادامه یافت. با استقرار

صفویان و توسعه زمین‌داری به شکل مالکیت خاصه دولت، به‌ویژه در نتیجه اقدامات شاه‌عباس اول، ضربات سهمگینی بر نوع نظام زمین‌داری سابق به نفع مالکیت دولتی وارد شد و نادرشاه افشار نیز همین سیاست را منتها با یک تفاوت مهم و تعیین‌کننده دنبال کرد. نادرشاه، به بهانه توقف فساد دیوانی، اما با هدف افزایش درآمد و تأمین هزینه بالای جنگ‌ها و نیز واگذاری زمین به امرای نظامی خود، به مصادره اموال خصوصی و تملک اوقاف وسیع صفویان روی آورد (امانت: ۲۰۱۷: ۱۷۶) که نه تنها سردرگمی مالیاتی و نارضایتی اجتماعی شهری را به‌همراه داشت؛ بلکه تعادل موجود را به نفع اقطاع‌داری بهم زد. هر چند آقا محمدخان، سرسلسله قاجارها، مجدد به مالکیت دولتی و خاصه روی آورد؛ اما سردرگمی فوق یک زمینه‌ساز مهم برای بازگشت به اقطاع‌داری در دوره طولانی ۵۰ ساله ناصرالدین شاه شد.

• برخورد نابه‌هنگام دو سبک کوچگری-شهرنشینی و ایستایی اقتصادی

برجسته‌ترین چهره تاریخ کهن ایران، تکرار چرخه‌های بسته‌ای از پدیده‌های تاریخی است که همچون حلقه‌های بهم پیوسته زنجیری هستند که در دازای تاریخ این سرزمین کشیده است (همزه ای، ۱۳۸۲: ۱۴). یکی از این چرخه‌های بازآمد^{۱۱}، برخورد دوسبک کوچگری-یکجانشینی است: پدیده‌ای برآمده از ویژگی‌های اقلیمی-فرهنگی این سرزمین خشک که بر عمیق‌ترین لایه‌های نظامات فکری، اجتماعی و اقتصادی ایران حک شده است. یکی از آخرین موارد همستیزی فوق به تشکیل حکومت از سوی نادرشاه برمی‌گردد. این برخورد از این جهت که در دوره مدرن تاریخ ایران در متن یک نظام مستقر و بلندمدت حادث شد، نابه‌هنگام و از این جهت که در سایر قلمروهای آسیای غربی تکرار نشد، استثنایی بود. درحالی‌که قرار و مدار دوره صفویه دیرپا می‌نمود، زنجیره رویدادها بخت را در اختیار حکمرانی دودمانی جدید قرار داد. باری، در اثر ماجراجویی‌های نظامی نادر، منابع ایران آنقدر دچار مضیقه شد که یک اقتصاد کشاورزی ویران، با تولید و تجارت کم رونق، بر جای ماند (امانت، ۲۰۱۷: ۱۷۶-۱۷۷). لشگرکشی‌های بی‌وقفه نادر و ازبین‌رفتن نشانه‌های شکوفایی در شهرها و روستاهای ایران، و جابجایی اجباری عشایر تنها یکی از آثار مخرب بود. پشتیبانی تدارک جنگی یک سپاه دائم در حال نبرد بسیار مخرب‌تر بود؛ زیرا تأمین آذوقه یک سپاه بزرگ و علوفه اسب‌ها و غیره مستلزم فشار بر زمین و ایستایی تولید بود (رنجبر و زارع، ۱۳۹۷). عدم اراده حاکمیت برای زیرساخت‌های تولیدی و بنابراین توقف گسترش کشاورزی و بازرگانی که متضمن انگیزش عوامل تولید یعنی امنیت، کار، سرمایه و معاملات تجاری بود (آقاجری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰)، ایستایی اقتصادی را نیز به دنبال داشت. نمود این ایستایی اقتصادی در توقف بخش کشاورزی

بود. عقب‌ماندگی فنی در کشاورزی، رهاشدن شبکه‌های آبیاری در کنار کوچ اجباری ده‌ها هزار خانوار زارع، و توسعه فضایی-زمانی ناهم‌ساز با نظام طبیعی کشاورزی کشور و کمبود همیشگی ذخایر و سیلوهای غلات، در کنار یکدیگر وضعیت انحطاطی کشاورزی نیمه اول قرن هجدهم را بدتر کردند؛ تا بدان‌جا که درآمد زمین‌داران کاهش چشم‌گیر یافت و بهره‌کشی مضاعف آنها از مالیات‌دهندگان روستایی، شورش‌ها را تشدید کرد.

• تبارسازی ناقض در زمینه مشروعیت

اصلی‌ترین اقدام نادر برای کسب مشروعیت سیاسی تشکیل شورای دشت مغان بود که به نوعی ملهم از گردهمایی‌های ایلپاتی مغول‌ها بود (نگاه کنید به: امانت، ۲۰۱۷). نادر که از دشواره‌های پذیرش پادشاهی خود از سوی خواص و عوام آگاه بود در شورای دشت مغان که یک گردهمایی بزرگ متشکل از بیست هزار نفر از زعمای ایران بود به نوعی یک کودتا علیه حکومت صفوی برپا کرد که نه تنها منجر به تغییرات نهادی بنیادین نشد (احسانی و همکاران، ۱۴۰۰)، بلکه به پاشنه‌آشیل حکومت وی تبدیل شد. توضیح اینکه، کنارگذاشتن جسورانه و نامصلحت‌گرایانه تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور و نشان دادن مذهب جعفری به جای مذهب شیعه دوازده‌امامی که عاری از ویژگی‌های ضدسنی و منجی‌باورانه و سنت فقهی بود؛ در ظاهر راهکار محکمی برای حل منازعات با عثمانی می‌نمود. البته، باب عالی عثمانی بعدها پیشنهاد مذهب جعفری را نپذیرفت. از این مهم که بگذریم، ضربه مهم‌تر بر حیثیت نادرشاه این بود که تلاشش برای کسب مشروعیت سیاسی از طریق تساهل مذهبی در داخل کشور به شدت واگرایی ایجاد کرد (فریدی و همکاران، ۱۳۹۶). مذهب شیعه آنچنان با وجدان عمومی شهری درآمیخته بود که طرح یک بدیل برای آن از سوی نادر بنای شورش‌های بزرگ را فراهم آورد. لزوم وجود خون، نسب و فرهنگندگی در ذهنیت بزرگان و سران مردم برای تصاحب پادشاهی و فقدان این عناصر در نادر، حکومت او را با بحران بزرگ روبرو ساخت (همان: ۱۶۱)؛ آنچنان‌که سیاست‌های همذات‌پنداری او با تیمور و همچنین احیای سنت قوریلتای نیز موفق نشد جایی در تفکر قائل به فره ایزدی با تأکیدات مذهبی حاکم بر ضمیر ناخودآگاه بزرگان جامعه و به تبع عموم مردم پیدا کند. خلاصه اینکه، طرد روحانیت شیعی برخلاف این‌همانی دین و حکومت که سنت به جا مانده از دوره ساسانی^{۱۲} و جایگشت یافته در دوره صفوی بود (سیف‌الدینی، ۱۳۹۶) نه تنها ضربه بزرگی

۱۲ در وصیت‌نامه به جامانده از اردشیر بابکان به نام "عهد اردشیر" که مسکویه رازی در تجارب‌الامم متن آن را آورده گفته می‌شود: «بدانید که پادشاهی و دین دو برادر هم‌زادند که پایداری هر یک جز به آن دیگری نباشد زیرا دین شالوده پادشاهی است و تاکنون پادشاهی پاسدار دین بوده است... دین پایه کشور است» (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۱۶، در: سیف‌الدینی، ۱۳۹۶).

به اعتبار نادر وارد کرد، بلکه در بلندمدت دودمان‌های بعدی از جمله زندیه، قاجاریه و پهلوی را در بنانهادن بنیان بدیل برای مشروعیت دچار سردرگمی کرد.

بحث: تحولات عصر نادری به مثابه موردی از تسریع در یک زوال بلندمدت

چنانچه ذکر شد، در این مطالعه تلاش شد گسترش برق‌آسای دولت دودمانی نادری در متن زوال بلندمدت ایران سده هجدهم بررسی شود. مطالعه‌ای که از تحلیل‌های مقطعی و مبتنی بر کیش شخصیت فراتر می‌رود و بر انحطاط بلند دولت‌های دودمانی ایران، که به ادعای ما از عصر نادری تشدید شد، یک چهارچوب جدید می‌جوید. دولت‌های دودمانی^{۱۳} صورت‌بندی‌های سیاسی نوعی متناظر با استفاده خودسرانه از قدرت هستند که بیش از هر جا مابه‌ازاهای بیرونی خود را در جوامع دیرپا و کهن شرق می‌یابند: از جمله ایران و چین. بدون نادیده گرفتن تفاوت‌های بارز این دو نقطه تمدنی، دولت دودمانی چین از لحظه ۲۲۱ قبل از میلاد و تثبیت سلسله چین تا سقوط دودمان منچو در ۱۹۱۱ و دولت دودمانی ایران کم و بیش از لحظه تثبیت سلسله هخامنشی در لحظه ۵۵۰ قبل از میلاد تا سقوط دودمان قاجار در ۱۹۱۴ برقرار بود. به‌رغم تحولات بنیان‌برانداز که مهمترین آنها یورش کوچگران به‌خصوص از مرزهای شمالی دو کشور و ورود ادیان و شعائر آیینی-فرهنگی از سرزمین‌های همسایه آنها بود، مورد چین به نحو شگفت‌انگیز خطوط استمرار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی خود را حفظ کرد؛^{۱۴} اما مورد ایران به استثنای حوزه فرهنگ و زبان^{۱۵} سایه کم‌رنگ‌تری از استمرار را در خطوط سیاسی و اجتماعی-اقتصادی به‌خصوص بعد از یورش کوچگران ترک‌تبار در هزاره اول میلادی حفظ کرد؛ آنچنان‌که تاریخ هزاره اخیر ایران، به‌خصوص در مقایسه با ادوار قبل از اسلام و دودمان‌های مستحکم‌تر، بلندمدت‌تر، واجد آگاهی ملی بیشتر مانند هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، به صورت رشته‌ای از دوران‌های کوتاه‌مدت پیوندخورده بهم درآمد. طبق تعریف نورث، حکومت و دولت [دودمانی] به جهت قدرت استبدادی در اختیار پادشاه یا حاکم کاربرد یکسانی دارند. بنابر تعریف وی، «دولت سازمانی است که در خشونت مزیت نسبی دارد و بر محدوده جغرافیایی فرمان می‌راند که حدود آنرا قدرت دولت در اخذ مالیات تعیین می‌کند» (نورث، ۱۳۷۹).

13 Dynastic States

۱۴ برای آگاهی بیشتر از خطوط استمرار بین گذشته و وضعیت مدرن چین، بنگرید به: ژاک، ۲۰۱۲.

۱۵ در اینجا تأکید بر جنبش شعوبیه و رستاخیز فرهنگی و زبانی ایران در سده هشتم تا دوازدهم میلادی است.

۳۳، در: احسانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵) و تا آنجا که به دولت‌های دودمانی برمی‌گردد شالوده ساختار حکومتی و اداری دولت، از ورای تغییر بازآمدی و چرخه‌ای دودمان‌ها، بر همان نهادهای دودمان قبل استوار می‌شود. این شیوه را نورث "وابستگی به مسیر طی شده" می‌نامد که به معنای تداوم نهادها طی تاریخ جوامع و انتقال آنها از یک دوره به دوره بعد است (همان: ۱۵)؛ بنابراین نخستین و اصلی‌ترین مشخصه دولت‌های دودمانی از جمله در ایران ثبات و تداوم ساختارهای دیرپا است. مشخصه دوم اینکه، دولت‌های دودمانی در تاریخ چندهزارساله ایران-حتی اگر پای قدرتمندترین و به ظاهر تمرکزگراترین آنها یعنی امپراطوری ساسانی در فاصله سده سوم تا هفتم میلادی در میان باشد- به نحو بارزی، به تعبیر تومانیف،^{۱۶} نامتمرکز بودند و در مشارکت با خاندان‌های قدرتمند دیگر مملکداری می‌کردند (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۳۴). مشخصه سوم اینکه، دولت‌های دودمانی از ورای یک چرخه بازآمد در آیند و روند بودند. برخی از پژوهشگران تلاش کرده‌اند چرایی این چرخه بسته را با نظریه دوری ابن خلدون توضیح دهند (همزه‌ای، ۱۳۸۴) و برخی نیز با توجه به مشخصات دیرپای اقلیمی و جغرافیایی موجد استبداد در این سرزمین بی‌آب و پراکنده سراغ مسأله رفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸). هر چه باشد اصلی‌ترین مشخصه نظام حکمرانی ایران از آغاز هزاره دوم میلادی تا پایان دودمان قاجار در ۱۹۱۴، استقرار دولت‌های نیرومند عشیره‌ای به جای دولت قبلی طی خیزش‌های کوتاه، سوزان و عمومی بود: "چرخه بدشگونی" از آیند و روندهای سریع حکومت‌های غزنوی، سلجوقی، ایلخانان مغول، تیموری، صفوی و قاجار.

مشخصه سوم دولت‌های دودمانی ایران، کم و بیش ارمغان هزاره اخیر است. توضیح اینکه، ستیز میان کوچ نشینان ساکن مرزهای شمال شرقی فلات ایران و یکجانشینان سرزمین اصلی، کهن‌ترین و سرنوشت‌سازترین عامل در شکل‌گیری تاریخ ایران است. در دوره‌های پیشین، جلوه این ستیز را می‌توان در دوگانه‌گرایی زرتشت و داستان‌های شاهنامه یافت که در آن سخن بسیار از پیکار ایرانیان با کوچ‌نشینان آسیای مرکزی و عربستان می‌رود. بنابراین، مهمترین عامل در ماندگاری همستیزی^{۱۷} فوق، دیرپایی زندگی کوچ نشینی در سرزمین‌های همسایه ایران بود (همزه‌ای، ۱۳۸۲: ۱۹) که آثار پردامنه آن، شاید بسی شدیدتر از ادوار کهن قبلی در هزاره اخیر بر پیکره این سرزمین نشست؛ زیرا در همه زمان‌هایی که دودمان‌های بومی ایران باستان امپراطوری‌های بزرگی را بنیاد نهادند (مانند هخامنشیان و ساسانیان)، توانستند با ارتش‌های

۱۶ نگاه کنید به:

Toumanoff, C., *Studies in Christian Caucasian History*, Georgetown University Press, 1993.
17 Conflict

نیرومند خود از پیشروی کوچ‌نشینان جلوگیری کنند. در کنار فقدان ارتش قدرتمند امپراطوری‌های باستان، یک عامل مهم دیگر نیز برخورد فوق را اجتناب‌ناپذیر کرد: گسترش مسیر تجاری از بغداد و میانرودان تا آسیای مرکزی و توسعه فرهنگ و شهرنشینی در ابعاد بزرگ در خراسان طی دوره شکوفایی خلافت عباسی. عامل فوق، خراسان و البته، کل فلات ایران را در دوره فترت عباسیان به هدفی سهل‌الوصول برای کوچگران آسیای مرکزی تبدیل کرد که با کوهستان‌های خشک، کمبود آب و زمین کشاورزی و خشکسالی‌های ادواری مواجه بودند.

این یک لحظه سرنوشت‌ساز بود که سرحدات قاعده‌مند قبلی به عرصه‌هایی برای تاخت‌وتاز بی‌مهابای کوچ‌نشینان آسیای مرکزی تبدیل شدند. از هزاره اول میلادی، دودمان‌های ترک‌تبار بر ایران حاکم شدند که به لحاظ سبک زندگی کوچگری و مناسبات اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی همایند با آن با باشندگان یکجانشین و عمدتاً شهرنشین فلات ایران همسویی آغازین داشتند. با نادیدخ گرفتن چرخه‌های بازآمد و عمدتاً خشن جابجایی دودمان‌ها در این هزاره طولانی، دودمان‌های حاکم در این دوره، یک نظم مقرر با عناصری چون تثبیت ارتش و قوای نظامی، وضع قواعد مالیات و زمین داری، تثبیت قواعد امنیت اجتماعی، مناسبات متفاوت پولی، و مشروعیت سیاسی بر افراشتند که هرچند ضعیف‌تر از سده‌های قبل از اسلام بود؛ اما قرار و مداری داشت. اوج این نظم جدید و متفاوت در دروه صفویه بود که حاکمیت مستمر، تجارت‌محور، و فرهنگ‌محور دوره صفویه حتی صورتی از "رنسانس پارسی" (نیومن، ۲۰۰۹)، "آگاهی مدرن ملی" (هینتس، ۱۳۷۸) و یک جامعه بلندمدت را خلق کرد که مقدر بود در دل آشوب دوره نادری و بعد از آن تقریباً رنگ ببازد.

دوره کوتاه و پرافت‌وخیر کشورگشایی (۱۷۲۷-۱۷۳۶)، و فرمانروایی (۱۷۳۶-۱۷۴۷) نادر، یکی از شگفتی‌های تاریخ مدرن ایران است:^{۱۸} موردی استثنایی از همسویی دو سبک متفاوت تحرک نظامی کوچگرانه و ثبات شهری و مدنی در ایران اواخر دودمان صفوی و به نوعی آخرین مورد از این نوع همسویی‌ها در جغرافیای تاریخی آسیای غربی. در توضیح این رخداد استثنایی اواخر دوره صفویه، دیدگاه‌ها متفاوت است. برخی معتقدند شکل‌گیری یک آگاهی جدید فرقه‌ای در جهان اسلام از قرن هفدهم، در برابر راست‌اندیشی مذهبی دودمان‌های حاکم، که افول سریع امپراتوری‌های هند مغولی و عثمانی در مرزهای شرقی و غربی ایران را در پی داشت؛ در شورش افغان‌ها به پایتخت صفویان و سپس شورش ایلیاتی افشارها و خیزش نادر مؤثر افتاد (امانت، ۲۰۱۷). برخی نیز شالوده‌بندی امپراطوری صفوی بر یک

۱۸ درباره وجوه مختلف استقرار صفویه به مثابه آغاز تاریخ مدرن ایران، بنگرید به: هینس (۱۳۷۸) و امانت (۲۰۱۷).

ساخت طبقاتی شهری و تجاری و بی‌توجهی سال‌های انتهایی آن به بافت عشیره‌ای مناطق مرزنشین به خصوص در سرحدات شمالی شرقی را در رستاخیز نادری مؤثر می‌دانند (آوری و هومبلی، ۲۰۰۸). هر چه باشد، ضرورت دارد این رخداد در متن گسترش شتابان اقتصاد سرمایه‌دارانه اروپا و آثار آن بر حکمرانی‌های دودمانی آسیا از نیمه سده هفدهم و ابتدای سده هجدهم تبیین شود.

از نیمه قرن هفدهم، یعنی، لحظه‌ای که آثار انقلاب صنعتی بریتانیا، و اروپا، از بابت مناسبات متفاوت سرمایه و کار، و صنعتی شدن سرمایه بر و نوآوری محور به بار نشست و نیاز به بازارهای جدیدتر و بزرگتر دودمان‌های آسیا عینیت یافت؛ این دودمان‌های کهن خود را در مواجهه با ساختار اقتصادی متحول و جدید غرب یافتند که مشخصه آن پیوند سرمایه‌داری، نظامی‌گری، صنعت‌گرایی بود (نگاه کنید به: مک نیل، ۱۹۸۲). این ساختار متفاوت یک مشخصه دیگر نیز داشت و آن الگوی توسعه دریا-بنیاد امپراطوری‌های اروپا در برابر الگوی سرزمین-بنیاد موجود بود. واکنش طبیعی دودمان‌های آسیایی از درون‌نگری و انزواجویی (ژاپن و چین) تا بده بستان بعضاً نابرابر تجاری-اقتصادی (هند و ایران) را در بر می‌گرفت؛ اما این دودمان یارای مقاومت در برابر نیروی توفنده و نظامی با ابعاد جهانگستر را نداشتند.

صلح و ثابت نسبی عصر توکوگاوا، دوره ۲۵۰ ساله قبل از اصلاحات ۱۸۶۸ میجی، با رسیدن ناوگان دریایی آمریکا و اروپا به خلیج توکیو مضمحل شد^{۱۹} و ژاپن که در سال ۱۸۵۸، سایه حمله را بالای سر خود می‌دید یک رشته معاهدات نابرابر را امضا کرد که درهای این کشور را، در موقعیت زیردست، به روی تجارت خارجی گشود. در سال ۱۸۲۹، به دنبال اعمال ممنوعیت امپراتوری منچو چین - که در رقابت با ظرفیت صنعتی بریتانیا در تقلا بودند- بر واردات تریاک هند و وخامت روابط فیما بین بریتانیا و چین، بریتانیا اولین جنگ اول تریاک (۱۸۳۹-۴۲) را آغاز کرد و دست به گلوله‌باران جنوب چین زد تا این کشور تسلیم شود. چینی‌ها طبق مفاد معاهده نانجینگ متعهد شدند هنگ‌کنگ را تحویل دهند، پنج بندر پیمانی مهم را به روی تجارت خارجی باز کنند، و قرن تحقیر چین آغاز شد. امپراطوری مغولی هندوستان زودتر از چین و ژاپن، در معرض رخنه استعمارگران قرار گرفت. این امپراطوری که در نیمه دوم قرن هفدهم از جنوب زیر ضربات مارات‌ها قرار داشت، در سال ۱۷۳۹ زیر تهاجم نادرشاه قرار گرفت و تنها دو دهه بعد به دولت‌های ایالتی شاهزاده‌نشین تقسیم شد که یکی بعد از دیگری به دام استعمار انگلیس و فرانسه افتادند. عثمانی نیز در سده هجدهم به دلیل تورم شدید و در سده نوزدهم تحت فشار نظامی، به خصوص جنگ

19 Endymion Wilkinson, *Japan Versus the West: Image and Reality* (London: Penguin, 1990), p. 54; G. C. Allen, *A Short Economic History of Modern Japan* (London: George Allen and Unwin, 1962), pp. 20-21.

کریمه، مجبور شد نهایتاً در دهه‌های پایانی خود، بخش‌های وسیعی از قلمروهای سابقش را در کریمه، بالکان، قفقاز و مدیترانه واگذار کند. موارد فوق، همگی شواهدی از زوال امپراطوری‌های دودمانی آسیا در سیستم جهانی انبساط‌یابنده هستند که موقعیت وابسته و پیرامونی آنها تنها در سده نوزدهم و بعضاً نیمه دوم این سده محقق شد. از این نظر، ایران اواخر صفوی نیز می‌تواند موردی از زوال بلندمدت یک امپراطوری آسیایی باشد که، البته، به دلیل مختصات یک‌ه آن با بقیه موارد تفاوت‌های بارزی داشت: اولاً، انحطاطش زودتر از بقیه کشورهای مورد مقایسه و در انتهای سده هفدهم شروع شد؛ ثانیاً، در زوال بلندمدت ایران در نیمه دوم سده هفدهم و سده هجدهم دوره نادر فقط یک پرده کوتاه بود؛ و ثالثاً، یک قرن طول کشید تا موقعیت فوق به پیرامونی‌شدن کامل ایران بیانجامد و برخلاف بقیه موارد، موقعیت قبلی ایران در ادوار دودمانی بعدی اعاده نشد. سه ویژگی فوق به ترتیب بیان می‌شود:

نخست اینکه، شواهد از افول اقتصادی و تجاری چشم‌گیر ایران در انتهای دوره صفویه، از نیمه دوم قرن هفدهم، حکایت دارد. برخلاف، اقتصادهای قدرتمندی مانند چین، ژاپن، و هند مغولی که تا سده ۱۸۰۰ با ماشین صنعتی غرب رقابت کردند و بعضاً حتی برتری خود را حفظ کردند؛^{۲۰} طبیعی بود که اقتصاد کم‌ظرفیت‌تر دوره صفویه زودتر وارد نشیب شود.^{۲۱} چنانچه در قسمت قبل بیان کردیم، فوران (۱۹۸۹) ضمن بررسی ارقام تجاری دوره صفویه و مناسباتش با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، دوره ۱۶۳۰-۱۷۲۲ را دوره افول ایران در پهنه بیرونی می‌داند. همچنین، فلور (۱۳۶۸) بر کاهش سودآوری تجاری، تورم بالا، و تراز منفی تجاری در انتهای دوره صفویه تأکید دارد؛ و رودی مته (۱۳۹۸) تنگنای پولی ایران انتهای دوره صفویه در مقایسه با همسایگان قدرتمندی چون عثمانی و هند مغولی را به بحث می‌گذارد. علت بنیادی پشت این موقعیت زوال به احتمال زیاد ظهور جاده ابریشم دریایی در قرن هفدهم بود که رکود اقتصادی ایران انتهای عصر صفوی و، در بلندمدت‌تر، دودمان‌های حاکم بعدی را به دنبال داشت. حکومت صفوی که اوج خود را مرهون تسلط بر جاده ابریشم زمینی در حدود سرزمینی خود و بده بستان تجاری-اقتصادی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بود؛ خود را زودتر از بقیه در سراسیمه‌ی یافت.

۲۰ برای مطالعه دقیق پیرامون لحظه برتری غرب بر اقتصادهای قدرتمند شرق و جنوب آسیا از نیمه سده ۱۸۰۰ و دلایل برتری آن، نگاه کنید به: ژاک، ۲۰۱۲، و میلانوویچ، ۲۰۱۹.

۲۱ برای مقایسه متغیرهای اقتصادی-جمعیتی، ایران صفوی با مثلاً هند مغولی، شایان ذکر است هند مغولی فقط ده برابر جمعیت ۱۰ میلیونی صفویه سکنه داشت؛ یعنی ۱۰۰ میلیون نفر جمعیت داشت. بماند که منابع طبیعی، تجارت استراتژیک دریایی و مختصات اقلیمی دو کشور اصلاً قابل مقایسه نبود.

دوم اینکه، در سیر انحطاطی بلندمدت ایران در نیمه دوم سده هفدهم و سده هجدهم دوره نادر فقط یک پرده کوتاه بود. آثار از رونق افتادن نسبی راه ابریشم زمینی بر ساکنان مرزنشین و حاشیه‌ای نیمه شمالی - شرقی ایران گران‌تر بود که از قضا بازندگان شیوه خاص توسعه دوره صفوی بودند؛ شیوه‌ای که مبتنی بر طبقات تجاری-شهری و تشدیدکننده نابرابری بین مرکز-حاشیه امپراطوری بود. عجیب نیست که، طوفان نادری از حاشیه شمالی-شرقی ایران وزیدن گرفت: بعد از دو قرن و نیم آرامش نسبی صفویه، انگار نادر و سپاهش می‌خواستند انتقام عشایر مرزنشین را از مناطق داخلی ایران بگیرند. اما آثار این تاخت و تاز چون زخم کاری بر پیکر سرزمین نشست. با گذشتن از توفیقات اولیه نادر در اعاده قلمروهای داخلی صفویه، چنانچه در بخش قبلی گذشت، فرمانروایی و کشورگشایی نادر، از یک سوی، وقفه‌ای بر نظم ۲۲۲ ساله صفوی و چند صدساله ایلخانی - مغولی و ترکی پیشامغولی در فلات ایران بود و آنرا به یک فرجام تاریک رساند؛ اما از سوی دیگر، لحظه توقف آخرین و یکی از بزرگترین حرکات کوچگری بزرگ مقیاس در قلمروهای آسیای مرکزی و فلات ایران نیز بود که شوربختانه در حفظ موقعیت قبلی خود، در مواجهه با همسایگان قدرتمندتر منطقه‌ای و قدرت‌های نوظهور فرامنطقه‌ای، شاید باز هم شکست می‌خورد. نگاه تجسم‌پردازانه به نقشه‌های ۱ و ۲، واقعیت اخیر را به‌طور کامل بیان می‌کند. طبق نقشه‌ها، همان نیروهایی که در نهایت سقوط صفویه را رقم زدند، این‌بار با شدت بیشتر جغرافیای سرزمینی ایران پس از دوره نادر را در نوردیدند.

سوم اینکه، تا انتهای قرن هجدهم، تصویر پیرامونی شدن ایران و حضور دو قدرت بزرگ اروپایی روسیه و انگلیس در تقدیر ایران قرن نوزدهم پررنگ‌تر می‌شد اما آنچه نیاز به توضیح دارد اینکه چرا بر خلاف دیگر دودمان‌های مشابه با ایران در آسیا، موقعیت نزولی ایران کم و بیش اعاده نشد؟ تا آنجا که به حدود این مطالعه بر می‌گردد، پاسخ را باید در اتفاقات عمیق رخ داده در قرن هجدهم، خاصه دوره نادری، جستجو کرد. قرن هجدهم، به استثنای دوره حکومت زندیه، یک دوره تاریک در تاریخ ایران است. باری، اگرچه بارقه کم‌سو از خودآگاهی ملی جدید در انتهای قرن نوزدهم جرقه زد و جمع شدن دیسپلین نظامی و اراده محکم نادر با تمایل به بازسازی دولت و تشکیلات اجرایی بر اساس یک قرارداد اجتماعی و آینده‌نگری سیاسی کریم خان شرایط را در ابتدای دوره قاجارها (امانت، ۱۸۰: ۲۰۱۷-۱۸۲)، موقتاً بهبود بخشید؛ اما سامان دیوانی و اداری صفویه، نقش آفرینی تجاری-اقتصادی آن در چهارراه قدرت‌های اطراف، و استحکام طبقاتی آن کجا و موقعیت لرزان قاجاریه کجا؟ بماند که قاجارها زمام امور را در روزگاری در دست گرفتند که دیگر ایران در شعاع عمل قدرت‌های استعمارگر اروپایی (روسیه و انگلیس) قرار داشت (نگاه کنید به:

نقشه ۴). تصور کنید حتی دودمان‌های پرقدرت‌تر رقیب صفویان در آسیا مانند چین، هند، و عثمانی که اولاً پایه‌های اقتصادی-صنعتی و تجاری به مراتب مستحکم‌تری داشتند و ثانیاً تا نیمه دوم قرن نوزدهم و حتی ابتدای قرن بیستم کم‌وبیش دوام آوردند؛ نتوانستند از امواج پیرامونی شدن مصون بمانند. اما تفاوت مهم این بود که منابع درون‌سرزمینی، تداوم ساختار حکمرانی و چهارچوب اقتصادی قوی در قرن هجدهم، ظرفیت لازم را برای ممانعت از پیرامونی شدن کامل و اعاده بعدی در اختیارشان قرار داد؛ برخلاف فروپاشی درون‌ناک صفویه در سال ۱۷۲۲ که رشته حوادث را طور دیگری رقم زد که شرح آن گذشت.

یکبار دیگر، موردی از همجواری تصادفی رویدادها این بار در یکی از مهمترین بزنگاه‌های تاریخ مدرن ایران دیده می‌شود. دوره افول ایران در سالیان پایان صفوی (۱۶۳۰-۱۷۲۲) با یکی از بزرگ‌ترین، و شاید آخرین، حرکات نظامی‌گرانه از نوع کوچگری در جغرافیای ایران با تمام تبعات ممکن آن ترکیب شد و سرشت پیرامون‌شدن ایران سده نوزدهم و بیستم را رقم زد. آثار مهیب آن بر انهدام منابع سرزمینی، اقتصادی و فرهنگی-انسانی ایران که در یک رقابت نفس‌گیر با رقبای منطقه‌ای و جهانی قرار داشت، چالش خود را بر اعاده بعدی موقعیت ایران برجای گذاشت؛ واقعیتی که در موج ناسیونالیسم معاصر اغلب نادیده گرفته شده است.

نتیجه‌گیری

اگرچه حدود سه قرن از فروپاشی دودمان صفوی و اشغال اصفهان (۱۷۲۲-۱۷۲۷) و دوره کوتاه و پرآشوب کشورگشایی (۱۷۲۷-۱۷۳۶) و فرمانروایی (۱۷۳۶-۱۷۴۷) نادرشاه می‌گذرد و این زمان در فاصله با روزگار معاصر طولانی به نظر می‌رسند؛ اما وقتی رشته حوادث یک سرزمین چند هزارساله بررسی می‌شود، اصلاً نباید آنرا طولانی انگاشت به‌خصوص که هنوز در حافظه تاریخی مردمان این سرزمین نقش بسته‌اند. در فاصله سقوط صفویه تا پایان فرمانروایی نادرشاه، قلمرو ایران به صحنه یکی از استثنای‌ترین موارد همسبزی دو سبک اقتصادی-اجتماعی متفاوت، یکی، تحرک نظامی کوچگرانه و، دیگری، ثبات شهری و مدنی تبدیل شد که آثار گرافیک آن بیشتر در دوره ۱۱ ساله فرمانروایی به بار نشست. این رخداد استثنایی با چنین ابعاد بزرگی نه در تاریخ مدرن ایران تکرار شد و نه کم و بیش در بقیه ممالک آسیایی؛ گویی کهن‌ترین و سرنوشت‌سازترین عامل در شکل‌گیری تاریخ ایران یکبار دیگر می‌خواست در شکل‌گیری تاریخ مدرن ایران نیز جلوه‌گری کند. هرچند ضربه وارده از این تاخت‌وتاز در مقایسه نمونه‌های مشابه قبلی مانند یورش مغولان و تیموریان که برای مدت چند قرن کشور را در محاق فرو بردند کم‌دامنه‌تر بود؛ اما،

چنانچه ذکر شد، آثار آنرا نباید به هیچ وجه دست کم گرفت.

ماجرایوبی نادرشاه در سالیان فترت صفویه صورت گرفت که هرچند ساخت سیاسی آن در میدان رقابت با عثمانی و هند مغولی لرزان تر بود؛ اما به لحاظ مشروعیت سیاسی حداقل مردمان نقاط مرکزی ایران را به وحدت رسانده بود. پادشاهی مقدس صفوی و این فرضیه که پادشاهان آن از نوادگان پیامبر(ص) هستند، میراثی بود که نمی شد به این آسانی جایگزینی برایش پیدا کرد؛ بنابراین، تا اواخر قرن هجدهم مدل پایداری از حکومت ایرانی ظهور نکرد و حکمرانان قاجار تنها توانستند بنای لرزانی از مشروعیت را در قرن نوزدهم برقرار کنند؛ که زیر ضربه ناسیونالیسم دوره پهلوی فرو ریخت. ساختار نهادی دولت صفوی متشکل از سه لایه نظامی، دیوانی و مذهبی بود؛ اما در دوره نادر تنها حضور لایه نظامی در ساختار دولت وجود داشت و سایر لایه ها اهمیت خود را از دست دادند. در واقع، شالوده بروکراتیک دودمان صفوی دیگر هیچگاه به نقطه قبلی بازنگشت. پیامد بلافصل ماجرایوبی های مداوم نادرشاه تبدیل میدان استراتژیک تجاری امپراطوری صفویه به زمین سوخته را سرعت بخشید و تاخت و تازهای نادرشاه وضعیت تجاری کشور را به نقطه محدودیت رساند.

حکومت صفویه در سالیان پایانی خود، در معرض فروپاشی دردناک و رخنه همسایگان قدرتمند و رقبای خارجی نوظهور بود و چشم انداز اعاده موقعیت آن حتی در غیاب عامل کشورگشایی و حکمرانی نادر نیز بسیار دشوار می نمود. در این میان، تهی شدن منابع سرزمینی، طبقاتی و انسانی در دوره نادر باعث شد ظرفیت کشور برای جهش اقتصادی انتهای قرن نوزدهم و زمان طلایی بتدای قرن بیستم تکافو نکند؛ هر قدر هم که عمق پیرامونی شدن و استعمار در ایران کمتر از سایر دولت های دودمانی حاکم بر آسیا بود. بنابراین، تبدیل قلمرو ایران در دوره نادر به صحنه یکی از استثنای ترین و اخیرترین موارد همستیزی بین دو سبک متفاوت فوق الذکر، مختصات یکه زوال بلندمدت آنرا را شکل داد و اعاده بعدی سرزمین را دچار چالش کرد.

منابع

- آقاجری، سید هاشم، فرشاد مومنی، سمیه خانی پور (۱۳۹۷)، «تأثیر سیاست نظامی گری نادرشاه افشار بر تجارت خارجی ایران»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال نهم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان، صفحات ۱-۳۷.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷)، جهانگشای نادری، به اهتمام سیدعبدالله انوار، انجمن آثار و مفاخر

فرهنگی.

- اریگی، جووانی (۱۴۰۰)، *آدام/اسمیت در پکن: تبارهای قرن بیست و یکم*، ترجمه سید رحیم تیموری، نشر اختران.
- پورشریعتی، پروانه (۱۳۹۸)، *افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه آوا وحیدی نوایی، نشر نی.
- توحیدی (کانیمال)، کلیم‌الله (۱۳۸۴)، *نادر صاحبقران: نادرشاه بر مبنای اسناد خطی*، نشر ژیار.
- فلور، ویلم (۱۳۶۸)، *حکومت نادرشاه به روایت منابع هلندی*، ترجمه ابوالقاسم سری، توس.
- فوران، جان (۱۳۸۳)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، موسسه رسا.
- رنجبر، محمدعلی و مرتضی زارع (۱۳۹۷)، «بررسی نحوه تدارکات در جنگ‌های نادرشاه افشار»، *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال دوم، شماره اول، بهار، صفحات ۱۳-۳۲.
- روشن ضمیر، مهدی (۱۳۵۱)، «پژوهشی نو درباره روابط ایران با بیگانگان در سده دوازدهم هجری»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره سوم، سال هفتم، مرداد و شهریور.
- «سرگذشت نادر شاه آخرین فاتح شرق از ظهور تا سقوط» (۱۳۸۷)، انجمن میلپتاری.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۸۸)، *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، نشر مرکز.
- لاکهارت، لارنس، و غلامرضا افشار نادری (۱۳۷۷)، *نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا*، ترجمه اسماعیل افشار نادری، انتشارات دستان.
- مته، رودی (۱۳۹۸)، *زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه مانی صالحی علامه، نشر نامک.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۷)، *ایران در زمان نادرشاه*، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۹)، *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر نی.
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۹۶)، *نظام جهانی مدرن: کشاورزی سرمایه‌دارانه و خاستگاه‌های اقتصاد جهانی*، *اوپا در سده شانزدهم*، ترجمه سناء الدین سراجی جهرمی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- همزه‌ای، فریبرز م. (۱۳۸۲)، «همیستاد گمانه‌ای در پسروری اجتماعی ایران در پیوند با پدیده‌های تاریخی: در رد گمانه‌های ایستایی اقتصادی»، *فرهنگ/یلام*، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان، صفحات ۸-۳۹.

- همزه‌ای، فریبرز م. (۱۳۸۴)، *خاستگاه خیزش: سرآغازی بر جامعه‌شناسی توسعه و جنبش‌های اجتماعی در ایران*، انتشارات دانشگاه رازی.
- هینتس، والتر (۱۳۷۸)، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات خوارزمی.
- Amanat, Abbas (2017), *Iran A Modern History*, Yale University Press.
- Allen, G. C. A (1962), *Short Economic History of Modern Japan*, London: George Allen and Unwin.
- -Arrighi, Giovanni (2007) *Adam Smith in Beijing: lineages of the twenty-first century*, verso.
- -Avery, Peter and Hambly Gavan (2008), *The Cambridge History of Iran, Vol.7, From Nader Shah to the Islamic Republic*, Cambridge University Press.
- -Axworthy, Michael (2009), *The Sword of Persia: Nader Shah, from Tribal Warrior to Conquering Tyrant*, (I.B. Tauris).
- -Boyle, J.A. (2007), *The Cambridge History of Iran, Vol.5, The Saljoq and Mongol Periods*, Cambridge University Press.
- Fairbank, John King and Merle Goldman (2006), *China: A New History*, Cambridge, Mass.: Belknap Press of Harvard University Press.
- -Fernand Braudel, *Civilization and Capitalism, 15th-18th Century, Volume Ill: The Perspective of the World* (New York, Harper & Row, 1984), pp. 157, 164, 242-3.
- -Foran, John (1989), «The Making of an External Arena: Iran's Place in the World-System, 1500-1722», *Review* (Fernand Braudel Center), Vol. 12, No. 1 (Winter), pp. 71-119.
- Frank, Andre Gunder (1998), *ReOrient: Global Economy in the Asian Age*, UNIVERSITY OF CALIFORNIA PRESS.
- Jacques, Martin (2012), *When China Rules the World: The End of the Western World and the Birth of a New Global Order*, PENGUIN BOOKS.
- Julia Lovell, *The Great Wall: China against the World 1000 BC–AD 2000*, London: Atlantic Books.
- -Lambton, Ann K.S (1953), *Landlord and Peasant in Persia*, London: Oxford University Press.
- McNeill, William (1982), *The Pursuit of Power: Technology, Armed Force, and Society since A. D. 1000*. Chicago: University of Chicago Press.
- -Milanovic, Branko. (2019). *Capitalism, Alone: The Future of the System That Rules the World*, Harvard University of Press.

- Newman, Andrew J. (2009), *Rebirth of a Persian Empire*, I.B. Tauris & Co Ltd.
- Salehi Esfahani, Hadi and M. Hashem Pesaran (2009), «Iranian Economy in the Twentieth Century: A Global Perspective», *Iranian Studies*, Vol. 42, No. 2, pp. 177-211.
- Spence, Jonathan D. (1999) *The Search for Modern China*, 2nd edn, New York: W. W. Norton.
- Toumanoff, C., *Studies in Christian Caucasian History*, Georgetown University Press, 1993.
- Wilkinson, Endymion (1990), *Japan Versus the West: Image and Reality*, London: Penguin.

The expansion of world-system and long-run decline of dynastic states in Iran with consideration to Nader Shah Rule

Seyed Rahim Teimouri*

PhD graduate in Sociology of Development, University of Tehran

Abstract

This study reexamines the conquests and reign of Nader Shah (1727–1747) within the broader context of eighteenth-century global transformations, particularly the expansion of the European economy and the decline of dynastic states across Asia. Nader Shah's brief yet influential reign epitomized the tension between nomadic military mobility and urban political stability in Iran, representing the final major manifestation of this historical dynamic in Western Asia. Departing from conventional studies that focus on Nader Shah's religious policies, personal character, or military strategies, this analysis situates his reign within a broader global historical framework.

The study argues that Nader Shah's territorial ambitions were ultimately constrained by the rise of European maritime powers and the emergence of a new global political and economic order. His military campaigns not only accelerated the collapse of the Safavid state but also contributed to Iran's long-term political and economic decline, ultimately leading to its peripheral position within the international system during the nineteenth and twentieth centuries. By emphasizing the long-term consequences of Nader Shah's expansionist policies, this study highlights their enduring impact on Iran's territorial integrity, economic stability, and cultural resources during a period of intensifying global competition.

Keywords: World-System, Dynastic States, Long-term Decline, Cycle of Recurrence, Territorial Expansion.

* Email: teymoouri.r@gmail.com